

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۴۸ دانشگاه بزرگمهر قائنات است.

لزوم رعایت مصلحت شرکت در فرض معامله مدیران با خود با تاملی در حقوق انگلیس

حسین بهرامی، استادیار و عضو هیأت علمی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قاین، ایران.

h_bahrami@buqaen.ac.ir

چکیده

معامله مدیر به نمایندگی از شرکت با خود، موقعیتی است که منافع مدیر با شرکت در تضاد می‌باشد و محتمل است مدیر منافع خود را ارجح بر منافع آن بنگاه بازرگانی بداند؛ بر همین اساس مقنن باید درصدد حمایت از شرکت در برابر سوءاستفاده مدیر از اختیاراتش باشد. مقنن تنها در رابطه با شرکت سهامی وضع حکم نموده که مقصود او محل اختلاف است؛ لذا هدف این جستار، استنباط احکام مقنن در خصوص شرکت نامبرده و تبیین وضعیت سایر شرکت‌ها در فرض فوق در مقام مقایسه با حقوق انگلیس می‌باشد.

در شرکت سهامی مدیران در گام نخست باید رضایت هیئت مدیره و سپس مجمع عمومی را اخذ نمایند (م.۱۲۹.ل.ا.ق.ت). در غیر اینصورت معامله قابل ابطال است؛ حتی در فرضی که با حقوق ثالث با حسن نیت مغایرت داشته باشد (م.۱۳۱.ل.ا.ق.ت)؛ اما اگر رضایت هیئت مدیره کسب شده باشد و مجمع تصویب نکند و بطلان معامله با حقوق ثالث با حسن نیتی مغایرت داشته باشد، معامله نسبت به ثالث صحیح خواهد بود (م.۱۳۰.ل.ا.ق.ت).

در خصوص سایر شرکت‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما احکام شرکت سهامی؛ با عنایت بر تنقیح مناط باید جاری باشد؛ همانطور که در خصوص شرکت تعاونی، به تصریح مقررات مربوط احکام شرکت نامبرده جاری است. البته بعضاً به جهت فقدان هیئت مدیره و مجمع امکان تسری حکم وجود ندارد؛ لذا باید احکام وکالت جاری شود. در حقوق انگلیس نیز معامله مدیر به نمایندگی از شرکت با خود پذیرفته شده؛ اما تفاوت‌هایی با حقوق ایران دارد؛ از قبیل آنکه تمامی شرکت‌ها تابع احکام واحد هستند.

کلید واژه‌ها: معامله با خود، تعارض منافع، مدیر، شرکت.

مقدمه

مدیر امین شرکت بوده و باید درصد تأمین منافع آن باشد. در فرض معامله مدیر به نمایندگی از شرکت با خود، تعارض منافع حادث خواهد شد (به عنوان نمونه در بیع، منفعت او فروش با قیمت بالاتر و منفعت شرکت، خرید با قیمتی پایین تر را اقتضاء دارد)؛ لذا تأمین منافع شرکت در برابر سوءاستفاده مدیر از اختیارش، امری مهم است. مقنن تنها در خصوص شرکت سهامی وضع حکم نموده که در خصوص تفسیر آن اختلاف است. وضعیت سایر شرکتها نیز محل ابهام می باشد و در آن رابطه اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق انگلیس مدیر امین شرکت بوده و باید از موقعیت تعارض منافع اجتناب نماید؛ اما امکان معامله به نمایندگی از شرکت با خود، تحت شرایطی شناسایی شده است. در باب پیشینه پژوهش شایان ذکر است که در این زمینه در برخی از کتب حقوق شرکتها، مطالبی مطرح و مقالاتی هم نگاشته شده؛ از باب نمونه مقاله ای تحت عنوان «بررسی وضعیت و آثار معامله حقوقی مدیرعامل با شرکت در مقایسه با لایحه جدید قانون تجارت» از جانب سام محمدی و علی باقری در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است. صرف نظر از فقدان مشخصه بررسی تطبیقی در آثار فوق، جستار حاضر به نقد آراء سابق بر خود پرداخته است. هدف از پژوهش حاضر تبیین وضعیت در فرض مسئله در مقایسه با حقوق انگلیس می باشد. پرسش های پژوهش حاضر به شرح ذیل می باشد:

۱- وضعیت صحت معامله مدیر به نمایندگی از شرکت با خود، در شرکت سهامی چیست؟

۲- آیا می توان این احکام را به سایر شرکتها سرایت داد؟

۳- تفاوت حقوق انگلیس با حقوق ایران در ما نحن فیه چیست؟

مقاله حاضر توصیفی و تحلیلی بوده و بر اساس روش کتابخانه ای نگاشته شده است. موضوع در گام نخست از جهت فقهی و سپس از منظر حقوق موضوعه و در نهایت حقوق انگلیس بررسی خواهد شد:

۱- بررسی فقهی معامله مدیران با شرکت

نصی در خصوص معامله مدیر با شرکت تجاری؛ با عنایت به مستحدثه بودن آن موسسات، ذکر نشده؛ لیکن بر حرمت خیانت در قرآن^۱ و احادیث^۲ تاکید شده و در ابواب مختلف فقهی نیز به اصل لزوم رعایت مصلحت^۳ و غبطه^۴ از سوی امین،

^۱ - قرآن بر نهي از خیانت تاکید کرده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (النساء، ۴، آیه ۵۸)؛ خدا دستور مؤکد به شما می دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید (محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، ج. ۴ (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴)، ۵۷۶). همچنین آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الانفال، ۸، آیه ۲۷)؛ ای

اشاره شده است.^۵ همچنین در خصوص معامله با خود از سوی وکیل در حالت اطلاق اذن که حقوق موکل همیشه در خطر بوده و احتمال می‌رود که نماینده، منافع خود را بر حقوق او رجحان دهد^۶ اختلاف نظر وجود دارد:

۱. منع معامله با خود: برخی معامله با خود را تنها در خصوص پدر و جد پدری می‌پذیرند.^۷ در مقام ذکر علت برای این نظر آورده شده که تراضی در این حالت ناممکن خواهد شد؛ زیرا از یک شخص، جز یک اراده صادر نمی‌شود.^۸ بین متأخرین امکان معامله با خود پذیرفته شده است^۹ و تفاوتی بین پدر و جد پدری و سایرین وجود ندارد.^{۱۰} در واقع جهت تفاوت موجب از قابل، مغایرت اعتباری کفایت می‌کند.^{۱۱}

کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا و رسول خیانت نکنید؛ و زهار از اینکه امانت‌های خود را با اینکه می‌دانید، خیانت کنید (محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج. ۹، ۴۴). خیانت به معنای مخالفت نهانی با حق و شکستن پیمان است (حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، (لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲)، ۳۰۵).

۲- در روایات نیز خیانت به شدت مذموم دانسته شده است؛ به عنوان نمونه رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی خیانت کند. همچنین فرمودند: هر کس با مسلمانی خیانت ورزد با یهودیان در قیامت محشور خواهد شد؛ زیرا آنها، خیانتشان از همه مردم بمسلمانان زیادتر است (علی اکبر غفاری، مترجم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ج. ۴، (تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۹)، ۳۶۹).

۳- برخی از لغتنامه‌های عربی مصلحت را خیر دانسته‌اند (احمدبن محمد مقری فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج. ۲، (قم: منشورات دار الرضی، بی تا)، ۳۴۵؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج. ۲، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶)، ۳۸۹؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج. ۶، (تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲)، ۲۶۵).

۴- غبطه را در لغت مسرت (ابوالفضل ابن منظور، لسان العرب، ج. ۷، (بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴)، ۳۵۹) و حسن حال (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ج. ۳، (بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰)، ۱۱۴۶؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج. ۴، (قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰)، ۳۸۸) و در اصطلاح فایده و مصلحت (یاسین عیسی عاملی، الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، (بیروت: دار البلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳)، ۱۵۱) و تصرف به صلاح (محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج. ۴، (تهران: کتابخانه گنج‌دانش، ۱۳۸۶)، ۲۷۱۶) تعریف کرده‌اند.

۵- در خصوص حدود ولایت ولی قهری چهار نظر وجود دارد: الف. نظریه اطلاق: ولی قهری در تصرفات خود مطلق العنان است. حدیث نبوی: «انت و مالک لایبک» (محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعیه، ج. ۱۷، (قم: موسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹)، ۲۶۲ و ۲۶۳) دلیل بر این مدعا می‌باشد. برای این نظر طرفداری یافت نگردیده و در نقد آن آورده شده که روایات مورد استناد، ظهور در فرض نیاز پدر دارند (شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ج. ۳، (قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵)، ۵۳۷؛ ب. کفایت عدم مفسده: نیاز به وجود مصلحت یا نفع در تصرفات ولی نیست؛ مانند خریدیکه نه سود در آن است نه ضرر (همان، ۵۴۰؛ محمدبن محمد بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج. ۳، (تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳)، ۲۷۱؛ ابولقاسم بن محمد میرزای قمی، جامع الشتات، ج. ۲، (تهران: موسسه کیهان، ۱۴۱۳)، ۴۵۶؛ ج. رعایت غبطه: ولی قهری ناچار از رعایت مصلحت مولی علیه در اعمال حقوقی است؛ مشهور بر این نظر می‌باشد (ابوجعفر طوسی، مبسوط، ج. ۲، (تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷)، ۲۰۰؛ ابن‌ادریس حلّی، سرائر، ج. ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰)، ۴۴۱؛ حسن بن یوسف علامه حلّی، إرشاد الأذهان، ج. ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰)، ۳۶۰؛ محمدبن مکی شهید اول، الدروس، ج. ۳، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷)، ۳۱۸ و ۴۰۳؛ زین‌الدین بن علی شهید ثانی، مسالک، ج. ۳، (قم: موسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳)، ۱۶۶؛ احمدبن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج. ۴، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳)، ۱۴؛ د. کفایت عدم مفسده در برخی تصرفات و رعایت مصلحت در برخی دیگر: امکان استقراض از فرزند یا خرید کنیز از مال او و همچنین استفاده از مال مولی علیه سبب گردیده تا برخی رعایت مصلحت در تصرفات ولی را محدود به تصرفاتی نمایند که به جهت نیاز شخصی نمی‌باشد (ابولقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، ج. ۵، (بی‌جا، بی‌تا)، ۲۵). امری که طیفی دیگر آن را بعید نمی‌دانند (بحر العلوم، پیشین، ۲۷۲). حاصل جمع ادله مختلف نظر اخیر است. در رابطه با وکالت در صورت اطلاق عقد، وکیل ملزم به رعایت مصلحت موکل می‌باشد (نجم‌الدین محقق حلّی، شرایع الإسلام، ج. ۲، (قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸)، ۱۵۳). راجع به متولی نیز امین بودن شرط بوده و قرار دادن تولیت برای خائن، خصوصاً در جهات و مصالح عامه، جایز نمی‌باشد (سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج. ۲، (قم: موسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا)، ۸۲) و متولی باید منافع موقوفه را بر وفق مصلحت آن به مصرف برساند (میرزای قمی، پیشین، ج. ۴، ۲۰).

۶- ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، (تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳)، ۸۳.

۷- ابوجعفر طوسی، خلاف، ج. ۳، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷)، ۳۴۶.

۸- کاتوزیان، پیشین، ۸۱.

۹- شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج. ۲۷، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴)، ۴۲۹.

۲. کفایت اطلاق عقد: اذن موکل شامل بیع با وکیل نیز هست^{۱۲} و^{۱۳}؛ زیرا اذن در فروش بر هر شخصی داده شده^{۱۴} و اخبار نیز حمل بر کراهت شده است^{۱۵}؛

۳. عدم کفایت اطلاق عقد: مشهور بر این باور است که اطلاق وکالت در دید عرف دلالت بر اختیار وکیل ندارد^{۱۶}؛ زیرا ظاهر از اراده موکل این بوده که تنها حق معامله با غیر داده شده است. وانگهی چون دخالت در مال دیگری منوط به اذن بوده، در صورت تردید، باید وکیل را از معامله با خود ممنوع دانست^{۱۷}.

نظر دوم دارای تالی فاسد^{۱۸} است؛ به عنوان نمونه اگر موضوع وکالت، خرید مالی باشد و وکیل بخواهد مال خود را به موکل بفروشد، منفعت وکیل، فروش بالاتر را اقتضاء دارد و خرید ارزانتر، به نفع موکل است. حال اگر اطلاق اذن را ناظر بر معامله با خود بدانیم، وکیل می‌تواند مال خود را گرانتر از قیمت بازار به موکل بفروشد. این امر بر خلاف مصلحت موکل و مصداقی از خیانت و ظلم بر موکلی بوده که به وکیل، اعتماد نموده؛ لذا رأی مشهور به مصلحت نزدیک‌تر است. احکام نیز دائر بر مدار مصالح و مفاسد می‌باشد^{۱۹}. چه بسا دلیل قول اول هم در نظر قائل آن، تفاوت بین پدر و جد پدري با وکیل، از این جهت باشد که آنها؛ با توجه به محبتی که نسبت به فرزند خود دارند، بر خلاف وکیل، مصلحت او را بر منفعت خود مقدم می‌دارند.

حکم وکیل در خصوص معامله با خود را نسبت به مدیر؛ باعنایت به مشابهت بین آنها می‌توان، تسری داد و بر این باور بود که اختیار مدیر شامل معامله با خود نخواهد بود؛ مگر آنکه شرکت اذن این امر را به او داده باشد.

۲- معامله مدیران با شرکت در حقوق موضوعه

در خصوص قیّم، وکیل، دلال و حق‌العمل‌کار احکامی وضع شده که پیش از بررسی ماهیت رابطه مدیران با شرکت بررسی خواهد شد:

۱-۲- احکام مقنن نسبت به معامله سایر نمایندگان با منوب‌عنه

امکان معامله با خود در ماده ۱۹۸ ق.م. پذیرفته شده؛ اما حاصل بررسی استقرائی احکام مقنن در رابطه با معاملات

^{۱۰}- حسن بن یوسف علامه حلّی، مختلف الشیعۀ، ج. ۶، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳)، ۳۲.

^{۱۱}- زین‌الدین بن علی شهید ثانی، الروضۀ البهیة، ج. ۴، (قم: کتابفروشی دآوری، ۱۴۱۰)، ۳۸۵.

^{۱۲}- علامه در مختلف الشیعۀ قائل بر کفایت اطلاق اذن جهت معامله با خود بوده و در قواعد الأحکام و إرشاد الأذهان بر عدم جواز وکیل در حالت اطلاق اذن فتوی داده‌اند.

^{۱۳}- علامه حلّی، پیشین، ج. ۵، ۵۷؛ نجفی، پیشین، ۴۲۹؛ سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی، تکملة عروة الوثقی، ج. ۱، (قم: کتابفروشی دآوری، ۱۴۱۴)، ۱۳۱.

^{۱۴}- علامه حلّی، پیشین، ج. ۵، ۵۷ و ۵۸.

^{۱۵}- نجفی، پیشین، ۴۳۱.

^{۱۶}- محقق حلّی، پیشین، ۹؛ علامه حلّی، إرشاد الأذهان، پیشین، ۴۱۷؛ حسن بن یوسف علامه حلّی، قواعد الأحکام، ج. ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳)، ۳۵۷-۳۵۸؛ محقق ثانی کرکی، جامع المقاصد، ج. ۸، (قم: موسسه آل‌البتت(ع)، ۱۴۱۴)، ۲۲۹؛ سیّد جواد عاملی، مفتاح الکرامۀ، ج. ۲۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹)، ۱۶۲؛ شهید ثانی، الروضۀ البهیة، پیشین، ۳۸۵؛ شهید ثانی، مسالک، پیشین، ج. ۵، ۲۹۵؛ یوسف بن احمد بحرانی، حدائق الناضرة، ج. ۱۸، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵)، ۴۱۸؛ محمدباقر بهبهانی، رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، (تهران، حاج شیخ رضا تهرانی، ۱۳۱۰)، ۲۸.

^{۱۷}- عاملی، پیشین، ج. ۱۲، ۶۷۹.

^{۱۸}- هر فرضی که منتهی به نتیجه باطل، نامساعد و سوء گردد، تالی فاسد دارد و باید از آن اجتناب شود (جعفری لنگرودی، پیشین، ج. ۲، ۱۱۲۰).

^{۱۹}- عبدالکریم عبداللهی نژاد، محمد حسن ربانی و قربان جلال، «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۳ (۱۳۹۵)، ۳۷۱؛ سیّد محمد تقی علوی و سیده مهشید میری بالاجورشری، «مقاصد شریعت و نقش و جایگاه مصلحت در قانونگذاری»، آموزه‌های فقه و حقوق جزا، ۳ (۱۴۰۱)، ۷۷.

نمایندگان با منوب‌عنه، دال بر آن است که در فرض اطلاق و عدم تصریح، نماینده (به استثنای ولی قهری^{۲۰}) فاقد اختیار می‌باشد^{۲۱}:

۱- در ماده ۱۰۷۲ ق.م.آ. آمده است: «در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند؛ مگر اینکه این اذن صریحاً باو داده شده باشد»؛

۲- ماده ۱۲۴۰ ق.م.آ. نیز مقرر می‌دارد: «قیم نمی‌تواند بسمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد»؛

۳- مفهوم مخالف ماده ۳۷۳ ق.ت. هم بر ممنوعیت معامله با خود در فرضی که کالا قیمت معینی نداشته، دلالت دارد. حالتی که برخلاف فرض مطرح شده در منطوق ماده فوق‌الذکر، امکان سوءاستفاده در آن دور از ذهن نیست: «اگر حق‌العمل‌کار مأمور به خرید یا فروش مال‌التجاره یا اسناد تجارتي و یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری دارد می‌تواند چیزی را که مأمور به خرید آن بوده خود شخصاً به عنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزی را که مأمور به فروش آن بوده شخصاً به عنوان خریدار نگاه دارد...».

۲-۲- ماهیت رابطه مدیر با شرکت

در خصوص ماهیت رابطه مدیر و شرکت خصوصاً با توجه به ماده ۵۱ قانون تجارت که مسئولیت مدیر در برابر شرکا را همانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل می‌داند و در مواد ۱۲۱ و ۱۸۵ آن قانون در خصوص شرکت‌های تضامنی و نسبی نیز لازم‌الرعایه است، اختلاف نظر وجود دارد^{۲۲}؛ اما نظریه رکن بودن مدیر با توجه به اشکالاتی که بر وکیل دانستن او، وارد است^{۲۳}، از مقبولیت بیشتری برخوردار می‌باشد^{۲۴}. رکن بودن مدیران به این معنی است که مدیر جزء ساختمان و سازمان

^{۲۰} ماده ۱۱۸۳ ق.م.آ. در رابطه با حدود ولایت ولی اجمال داشته و باید از طریق سایر مواد، رفع اجمال نمود. ماده ۱۰۴۳ ق.م.آ. حدود ولایت را منوط به غبطه دانسته است. همچنین در م. ۱۱۸۴ ق.م.آ. عدم رعایت غبطه، از موجبات عزل ولی است؛ بنابراین ق.م.آ. حدود اختیار را منوط به رعایت غبطه دانسته؛ همچنانکه برخی دیگر هم بر این باور هستند (سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج. ۵، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰)، ۲۱۳). البته تجاوز از حدود مصلحت در خصوص ولی با عنایت بر عواطف پدری امری خلاف ظاهر می‌باشد که باید اثبات شود؛ هرچند در مورد اعمالی که برحسب طبیعت خود ضرری بوده، مانند بخشیدن و رهن گذاردن، چنین ظهوری وجود ندارد (کاتوزیان، پیشین، ۸۴-۸۵)؛ لذا معامله با خود از سوی ولی به نیابت از مولی علیه نیاز به اخذ اجازه از مقام قضایی ندارد. ماده «۷۲» ق. امور حسبی مقرر می‌دارد: «در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند...». البته معاملات ضرری با توجه به آنچه گذشت، مجاز نخواهد بود.

^{۲۱} فرض مندرج در ماده ۳۴۶ ق.ت. مشابه با «معامله با خود» است؛ «در صورتی که دلال در نفس معامله منتفع یا سهیم باشد باید به طرفی که این نکته را نمی‌داند اطلاع دهد...»؛ برای مثال فروشنده به مشاور املاک گفته باشد که اگر خانه‌ای که قیمت آن چهارصد میلیون است را به پانصد میلیون بفروشید، ده درصد ثمن به شما اختصاص دارد. در واقع متعاملین با مراجعه به دلال برای مذاکرات ابتدایی انجام معامله به وی تفویض وکالت می‌کنند تا بدین ترتیب از یک سو از اطلاعات متصدیان این حرفه در زمینه قیمت‌ها و پیدا کردن طرف معامله مناسب بهره‌مند گردیده و از سوی دیگر از تخصص‌های حرفه‌ای آنان در قبولاندن شرایط موردنظر خود به طرف مقابل منتفع گردند و از صرف وقت زیاد نیز در انجام مذاکرات ابتدایی اجتناب کرده باشند. به عبارت دیگر در این تعبیر، دلال حسب مورد، وکیل خریدار و فروشنده در انجام مذاکرات مقدماتی معامله تلقی می‌گردد که اختیارات وکالتی او در این حد محدود شده است (نصرالله قهرمانی، «ماهیت حقوقی دلالی در حقوق تجارت»، کانون وکلا، ۱۸۴ و ۱۸۵ (۱۳۸۳)، ۷۷-۷۸). بر همین اساس قانون‌گذار قرارداد دلالی را در م. ۳۳۵ ق.ت. تابع مقررات وکالت می‌داند؛ لذا رعایت مصلحت طرف غیر مطلع اقتضاء دارد که دلال به وظیفه مندرج در ماده ۳۴۶ عمل کند.

^{۲۲} چهار نظر در رابطه با ماهیت موضوع مورد بحث، قابل طرح است: ۱- نظریه وکالت؛ ۲- نظریه نمایندگی؛ ۳- نظریه کارگر بودن مدیران در برابر شرکت؛ ۴- نظریه رکن بودن مدیران (فخرالدین اصغری آقمشهدی و محمد عیسی تفرشی، «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، ۲ (۱۳۸۵)، ۳۷).

^{۲۳} برای دیدن انتقادات وارد بر وکیل بودن مدیر رک به: اصغری آقمشهدی و تفرشی، پیشین، ۳۸-۴۰.

^{۲۴} کاتوزیان، پیشین، ۵۹؛ ربیعا اسکینی، شرکت‌های تجاری، ج. ۲، (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ۱۵۰-۱۶۱؛ اصغری آقمشهدی و تفرشی، پیشین، ۳۵؛ محمدرضا پاسبان و جواد نیک‌نژاد، «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۴ (۱۳۹۰)، ۹؛ جواد نیک‌نژاد،

شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی که اراده او مظهر اراده شرکت می‌باشد^{۲۵}؛ لذا همانطور که اشخاص طبیعی منافع شخصی خود را در اعمال حقوقی لحاظ می‌کنند، ارکان شخص حقوقی هم به عنوان عضوی از مجموعه مکلف به گام برداشتن در راستای کسب منفعت برای آن نهاد هستند. البته از ماده ۵۱ ق.ت. می‌توان استفاده نمود که مدیر همانند وکیل است و بر اساس همین مشابهت می‌توان احکامی که قانونگذار به سکوت از آن گذشته را با استنباط از قانون مدنی مشخص کرد (همانطور که مقنن در ماده ۳۳۵ ق.ت. در خصوص دلالتی و در ماده ۳۵۸ ق.ت. در رابطه با حق العمل‌کاری، موارد سکوت را تابع احکام وکالت دانسته است).

۳-۲- احکام مقنن نسبت به معامله مدیر با شرکت

ابتدا وضعیت معاملات فوق در شرکت سهامی بررسی و سپس به سایر شرکت‌ها پرداخته خواهد شد:

۲-۳-۱- شرکت سهامی

معاملات مدیران با شرکت در لایحه اصلاح قانون تجارت، برحسب بطلان آنها یا اعمال سیستم نظارتی خاص، بر دو قسم تقسیم می‌شود:

۳-۲-۱-۱- معاملات مشمول کنترل

مقنن در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت. اعضاء هیئت مدیره، مدیر عامل و مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیر عامل، شریک، یا عضو هیئت مدیره و یا مدیر عامل آنها باشند را از معامله با شرکت منع نموده است. البته این منع مطلق نیست. در حقیقت قانون‌گذار یک نظام کنترلی ایجاد کرده؛ زیرا از یک طرف بیم آن وجود دارد که مدیران و مدیرعامل در انعقاد قرارداد با شرکت، از موقعیت خود سوءاستفاده کنند؛ لذا نباید کاملاً آزاد باشند و از طرف دیگر چه بسا آن معاملات، برای شرکت مفید باشد^{۲۶} و^{۲۷} اشخاص یادشده حسب ماده فوق باید در وهله اول رضایت و اجازه هیئت مدیره و سپس مجمع عمومی عادی را کسب نمایند.

حالاتی که ممکن است مدیران در فرض معامله با شرکت، سوءاستفاده کرده؛ (به عنوان نمونه مدیران مبیع را ارزانتر از شرکت خریداری کرده یا گرانتر به شرکت فروخته باشند) و رضایت مراجع فوق را تحصیل ننمایند، به اقسام ذیل تقسیم خواهد شد:

الف- کسب نکردن رضایت هیئت مدیره و مجمع: ماده ۱۳۱ ل.ا.ق.ت. مقرر می‌دارد: «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیئت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود...». برخی آورده‌اند: در فرض عدم تصویب هیئت مدیره و مجمع، اگر مدیر پس از معامله با شرکت، با ثالث با حسن نیتی معامله کرده باشد؛ با عنایت بر ماده ۱۳۰ ل.ا.ق.ت. معامله در برابر شخص یادشده صحیح

«جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی در فقه حقوق ایران و انگلستان»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۵ (۱۳۹۰)، ۱۶۹؛ علی عسگری-توانی، «ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت‌های تجاری»، ماهنامه دادرسی، ۴۷ (۱۳۸۳)، ۸۱.

^{۲۵}- کاتوزیان، پیشین، ۵۹.

^{۲۶}- معاملات غیرمعضی که به نفع شرکت می‌باشد؛ مانند فرضی که مدیری برای جلوگیری از ورشکستگی شرکت، یک میلیارد ریال از حساب شخصی‌اش به شرکت هبه نماید، صحیح است و نیازی به کنترل ندارد؛ زیرا مواد ۱۲۹ به بعد برای حفظ مصالح و منافع شرکت وضع شده و در فرض مورد بحث نه تنها ضرری برای شرکت متصور نیست؛ بلکه سود هم برای شرکت حاصل خواهد شد (سام محمدی و علی باقری، «بررسی وضعیت و آثار معامله حقوقی مدیرعامل با شرکت در مقایسه با لایحه جدید قانون تجارت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲ (۱۳۹۴)، ۳۴۵ و ۳۴۶)؛

^{۲۷}- اسکنینی، پیشین، ۱۵۵.

خواهد بود^{۲۸}. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آن که توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد...». به نظر می‌رسد ماده فوق ناظر بر فرضی است که مدیران معامله را تصویب نموده باشند؛ زیرا پس از آنکه مقنن در قسمت اول آن ماده به صورت مطلق اشاره به صحت معامله در برابر ثالث با حسن نیت می‌نماید، در قسمت دوم ماده فوق آورده است: «...در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند...»؛ لذا قرارداد مذکور نیز مشمول ماده ۱۳۱ بوده و قابل ابطال خواهد بود؛

ب- تصویب هیئت مدیره و رد نمودن مجمع: مطابق ماده ۱۳۰ لایحه دو حالت محقق خواهد شد:

۱- بطلان نسبی: در صورتی که بطلان با حقوق ثالث با حسن نیتی مغایرت داشته باشد، معامله نسبت به ثالث و طرف معامله او صحیح و نسبت به شرکت و مدیران و یا سایر اشخاص مندرج در ماده ۱۲۹، باطل خواهد بود. در این صورت باید بدل مال متعلق به شرکت تسلیم شود^{۲۹}.

۲- بطلان مطلق: در فرض عدم ارتباط بطلان با حقوق ثالث با حسن نیت، معامله قابل ابطال خواهد بود و مدیر باید عوض یا معوض را به شرکت مسترد دارد.

برخی بر این باور هستند که در فرض تأیید هیئت مدیره؛ بر اساس مفهوم مخالف ماده ۱۳۱، معامله قابل ابطال نخواهد بود؛ هرچند این راه حل را منطقی نمی‌دانند^{۳۰}. به نظر می‌رسد این استنباط محل اشکال باشد؛ زیرا ماده یادشده همانطور که گذشت ناظر بر فرضی است که معامله‌ای توسط هیئت مدیره تصویب نشده باشد و ماده ۱۳۰ مربوط به حالتی است که معامله توسط هیئت مدیره إذن داده شده است؛ لذا ماده ۱۳۱ فاقد مفهوم مخالف است؛

شایان ذکر است که مقنن محدودیتی در خصوص اختیار مجمع جهت تصویب معامله مدیران وضع نکرده؛ لذا در حالتی که صدق ورود ضرر به شرکت در زمان معامله محل بحث می‌باشد، مجمع عمومی می‌تواند معامله را تصویب نکند؛ به عنوان نمونه ممکن است مدیران با علم به افزایش قیمت برخی از اموال متعلق به شرکت در ظرف یکسال آینده، آنها را از شرکت به قیمت روز خریداری نماید. در این حالت شرکت از سودی که به جهت افزایش قیمت، نصیب آن می‌گشت، محروم شده و یا مدیران بدانند در آینده نزدیک قیمت کالایی کاهش می‌یابد و بر همین اساس کالاهای متعلق به خود را به قیمت روز به شرکت بفروشند تا ضرر را از خود، بواسطه ایراد زیان به شرکت مرتفع نمایند. در فرض اخیر کالایی که شرکت می‌توانست به عنوان مثال ظرف یکسال با قیمت ارزانتر خریداری نمایند، مدیران با قیمتی بیشتر برای شرکت خریدارند. البته ضرورت تصویب مجمع، می‌توانست با ضوابطی از قبیل تعیین سقف مبلغ موضوع قرارداد (مثلاً تا ده میلیون تومان) یا داشتن قیمت بازاری (به عنوان نمونه طلا یا ارز) محدود شود و در این موارد که احتمال تحقق ضرر یا ضرر قابل توجه کمتر است، تصویب هیئت مدیره کفایت نماید؛ زیرا در غیراینصورت مدیر در مواقعی که قصد معامله‌ای منصفانه با شرکت دارد نیز، باید ریسک عدم تنفیذ از سوی مجمع را در نظر بگیرد و ممکن است، از معامله با شرکت صرفنظر نماید.

۳-۲-۱- معاملات باطل

^{۲۸}- همان، ۱۶۰.

^{۲۹}- در دو حالت فوق اگر شرکت متحمل ضرری شده باشد حسب ماده اخیرالذکر هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند، مسئولیت مدنی به صورت تضامنی دارند؛ به عنوان نمونه هزینه حمل مبیع در فرض فروش اموال شرکت بر مدیر که توسط شرکت پرداخت شده، باید جبران شود.

^{۳۰}- همان، ۱۵۹؛ محمدی و باقری، پیشین، ۳۴۷ و ۳۴۸.

اخذ وام یا اعتبار از سوی مدیران، مدیرعامل، نماینده شخص حقوقی عضو هیأت مدیره و برخی از خویشاوندان آنها^{۳۱} از شرکت و یا تضمین دیون آنها از سوی شرکت، در ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. باطل دانسته شده است؛ مگر:

الف- فرضی که مدیر، شخص حقوقی باشد؛

ب- در حالتی که شرکت، بانک و شرکت مالی و اعتباری بوده و آن معاملات تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد. مبنای منع در ماده فوق، امکان سوءاستفاده مدیران است. استثناء نمودن اشخاص حقوقی این نظر را تأیید می‌نماید. در واقع اگر مبنای منع عدم اهلیت و خارج از موضوع شرکت بودن، این گونه از قراردادها بود، استثناء مذکور وجهی نداشت^{۳۲}. البته توجه به نکات ذیل حائز اهمیت خواهد بود:

۱- استثناء شخص حقوقی مدیر در م. ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. بنظر می‌رسد بی‌وجه بوده و مصلحت شرکت اقتضاء می‌نماید؛ با توجه به آنکه معاملات مندرج در ماده فوق ضرری بوده و به سود مقررست هستند، در خصوص شخص حقوقی هم مانند شخص حقیقی باطل باشند؛

۲- مدیران و یا سایر اشخاص مندرج در ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. در فرض بطلان دریافت وام، ممکن است وجه دریافتی را مستمسک ثروت‌اندوزی و در معامله‌ای عوض قرار داده باشند. در این فرض برخی بر این باور هستند که خسارت مندرج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. کفایت نمی‌کند و باید علاوه بر آن جریمه‌ای بر پایه ۲۰ درصد از زمان اخذ وام یا اعتبار تا روز استرداد آن به شرکت پرداخت شود^{۳۳}. این نظر در حالتی که وجه اخذ شده بلااستفاده مانده یا از بین‌رفته، ممکن است توجیهی داشته باشد؛ اما در حالتی که پول دریافتی مستمسک ثروت‌اندوزی قرار گیرد، در راستای منافع شرکت نبوده و با قواعد سازگار نمی‌باشد. در حقیقت با توجه به بطلان اخذ وام یا اعتبار بر اساس م. ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. شرکت نسبت به وجه پرداختی حق عینی داشته و چنانچه در خلال این مدت، آن پول در معامله‌ای به عنوان یکی از عوضین قرار گرفته باشد، آن معامله فضولی می‌باشد؛ بنابراین در صورت تنفیذ شرکت، معوض و منافع حاصل از آن به تملک شرکت در می‌آید؛ برای مثال چنانچه مدیر با وجه دریافتی، ملکی را خریداری نموده و به اجاره داده باشد، ملک در صورت تنفیذ، متعلق به شرکت بوده و اجاره‌بها باید به شرکت پرداخت شود و در صورتی که ملک موضوع عقد اجاره واقع نشده یا شرکت عقد مذکور را رد نماید، شرکت مستحق دریافت اجرت‌المثل است، اعم از آنکه متصرفین از منافع آن بهره‌مند شده باشند یا خیر (مستفاد از م ۲۶۱ ق.م.).

۲-۲-۳. سایر شرکت‌های تجاری

پس از طرح آراء مختلف، نظر منتخب به شرح آتی ذکر خواهد شد:

۲-۳-۱-۲- نظر دکترین

مقنن در رابطه با وضعیت معاملات مدیران با شرکت‌های غیر سهامی، سکوت اختیار کرده است؛ بر همین اساس در این رابطه به شرح ذیل اختلاف نظر وجود دارد:

الف- برخی مدیر را در فرض معامله با شرکت و سوءاستفاده از اختیاراتش؛ با توجه به سکوت مقنن در خصوص ضرورت اخذ اجازه از هیئت مدیره یا شرکا، صرفاً دارای مسئولیت کیفری به جهت خیانت در امانت دانسته‌اند^{۳۴}؛ بنابر این نظر در

^{۳۱} - «ممنوعیت مذکور در این ماده... شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد».

^{۳۲} - علی‌رضا باریکلو، «معامله خارج از حدود اختیار مدیر»، اندیشه‌های حقوقی، ۶ (۱۳۸۳)، ۳۹.

^{۳۳} - پاسبان، پیشین، ۲۱۳؛ محمدی و باقری، پیشین، ۳۴۳.

^{۳۴} - حسن ستوده‌تهرانی، ج. ۲، (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۴)، ۲۷۰. البته در خصوص شرکت با مسئولیت محدود اظهار نظر شده؛ اما با توجه به استدلال نویسنده بر سکوت مقنن و وجود این امر در سایر شرکت‌ها به استثنای شرکت تعاونی، می‌توان نظر ایشان را در رابطه با سایر شرکت‌ها، استنباط کرد.

فرضی که مدیر دارای اختیار مطلق باشد (خواه از طریق قانون^{۳۵} یا اراده شرکاء)، نیازی به اخذ رضایت از هیچ نهادی ندارد و در صورتی که از اختیاراتش سوءاستفاده نکند، معامله صحیح است و اگر سوءاستفاده کند، به جهت ارتکاب جرم باطل خواهد بود. نظر فوق محل اشکال است؛ زیرا:

- ۱- هرچند مسئولیت کیفری از مسئولیت مدنی بازدارندگی بیشتری دارد؛ اما لحاظ نمودن سازکاری مانند آنچه در خصوص شرکت سهامی گذشت، می‌تواند زمینه ساز تحقق جرم باشد؛
- ۲- اثبات خیانت در امانت دشوارتر از آن است که اثبات شود، مدیر از هیئت مدیره یا مجمع، اخذ اجازه ننموده؛ لذا ممکن است اساساً پیگیری‌های لازم صورت نپذیرد و جرمی اثبات نشود؛
- ۳- نظر فوق در راستای منافع شرکت نبوده و وضعیت شرکا را از حیث حمایت در برابر سوءاستفاده مدیر، در موقعیتی ضعیف‌تر از جایگاه موکل در برابر وکیل که یک نهاد مدنی بوده، قرار می‌دهد (همانطور که گذشت از جهت فقهی و حقوقی، وکیل در فرض داشتن اختیار مطلق، جهت معامله با خود محتاج به اذن موکل است). حال آنکه خاص بودن حقوق تجارت و جدا شدن آن از حقوق مدنی، اقتضاء دارد که اصول دقیق‌تری بر آن حاکم باشد؛
- ۴- عدم سرایت مقررات شرکت سهامی به شرکت‌های مشابه آن، بی‌وجه است.

ب- برخی ماده ۵۳ ق.ت. را در رابطه با سایر شرکت‌ها لازم‌الاجتماع دانسته‌اند^{۳۶}. ماده یادشده مقرر می‌دارد: «مدیرهای شرکت نمی‌توانند بدون اجازه مجمع عمومی در معاملات که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیر مستقیم سهامی شوند و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آن را همه‌ساله به مجمع عمومی بدهند». این نظر نیز خالی از اشکال نمی‌باشد؛ چراکه:

- ۱- در صورت پذیرش سرایت احکام مربوط به شرکت سهامی به سایر شرکت‌ها؛ با عنایت بر مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ در لایحه اصلاح قانون تجارت، لزومی به استناد به قانون منسوخ وجود نداشت. البته در ماده ۲۹۹ ل.ا.ق.ت. آمده است: «آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ مربوط به شرکت‌های سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکت‌های تجاری می‌باشد نسبت به آن شرکت‌ها به قوت خود باقی است»؛ اما در مقررات سایر شرکت‌ها به ماده ۵۳ استناد نشده است که مشمول ماده ۲۹۹ لایحه باشد؛
- ۲- ماده ۵۳ با مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. انطباق کامل ندارد؛ به عنوان نمونه اشاره‌ای به ضرورت اخذ اجازه از هیئت مدیره نشده است یا معاملات مشمول ماده ۱۳۲ اساساً باطل بوده و با اخذ اجازه از هیئت مدیره نیز قابل پذیرش نیست؛ لذا نمی‌توان گفت احکام مندرج در ماده ۵۳ ق.ت. همان هست که در لایحه اصلاح قانون تجارت آمده است.
- ج- طیفی قواعد مندرج در شرکت سهامی را بدون ذکر دلیلی، مختص به آن دانسته و قواعد عام و کالت را مبنای معامله مدیران با شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی، نسبی و مختلط می‌دانند^{۳۷}. بر این نظر نیز بخشی از انتقاداتی که بر نظر اول وارد شد (ایراد سوم و چهارم)، قابل طرح است.

۳-۲-۲-۲- نظر منتخب

^{۳۵}- ماده ۱۰۵ ق.ت. در خصوص شرکت با مسئولیت محدود مقرر می‌دارد: «مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد هر قرارداد راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است»

^{۳۶}- کاتوزیان، پیشین، ۸۶.

^{۳۷}- محمدی و باقری، پیشین، ۳۵۴ و ۳۵۵. البته در خصوص معامله مدیرعامل با شرکت اظهارنظر شده که وضعیت معامله او با شرکت، تفاوتی با معامله مدیران با آن بنگاه بازرگانی ندارد.

درخصوص نظرات طرح شده در رابطه با وضعیت معاملات مدیران با شرکت غیر سهامی، شایان ذکر است که هیچ یک از نظرات یادشده مصون از اشکال نیست. در شرکت‌هایی که هیئت مدیره و مجمع عمومی وجود دارد، احکام مندرج در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. قابل سرایت به آنها خواهد بود؛ زیرا ماهیت رابطه مدیران با شرکت‌های تجاری، در تمامی شرکت‌ها یکسان بوده و آخرین اراده مقنن در رابطه با شرکت‌های تجاری در مواد فوق، ذکر شده است؛ اما اگر شرکتی فاقد نهادهای فوق باشد، باید بر اساس روابط وکیل و موکل، حکم را استنباط نمود؛ لذا مدیر در حالت سکوت شرکاء مشمول حکم ممنوعیت معامله با خود از جانب شرکت می‌باشد. در واقع مدیر از حیث امین بودن مانند وکیل بوده و حکم مندرج در ماده ۱۰۷۲ ق.م. نسبت به وکیل که پیشتر به آن اشاره شد، به جهت آن مشخصه مترتب شده است (نماینده از این جهت که امین بوده؛ منوب‌عنه به او اعتماد نموده؛ لذا نباید سوء استفاده نماید و در زمان تعارض منافع، منفعت خود را بر غبطه منوب-عنه ارجح بداند). همانطور که در خصوص قییم و حق‌العمل کار نیز در مواد ۱۲۴۰ ق.م. و ۳۷۳ ق.ت. با عنایت بر امین بودن آنها، این ممنوعیت وجود دارد.

وضعیت شرکت‌های غیر سهامی با اِمعان بر آنچه گذشت به تفکیک بررسی خواهد شد:

الف- شرکت تعاونی: ساختار شرکت تعاونی بیشترین مشابهت را با شرکت سهامی داشته و حسب ماده ۱۷ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۲۹ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ شرکت نامبرده متشکل از مجمع عمومی، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان است؛ لذا سرایت آنچه در خصوص شرکت سهامی گذشت به شرکت تعاونی استبعادی ندارد. همچنین در ماده ۲ دستورالعمل معاملات تعاونیها با هر یک از اعضاء هیئت مدیره، مدیرعامل و بازرسان مصوب ۸۸/۷/۱۹ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بر ضرورت اخذ اجازه از هیئت مدیره و مجمع عمومی در معاملات مدیران با شرکت تأکید شده است^{۳۸}. در بند ۳ ماده ۵ آیین‌نامه ماده ۳۹ قانون اخیرالذکر نیز به ممنوعیت اخذ وام از سوی مدیر عامل اشاره شده^{۳۹} که می‌توان آن را به سایر مدیران نیز سرایت داد.

ب- شرکت با مسئولیت محدود: به موجب ماده ۱۰۴ ق.ت. «شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیر موظف... اداره می‌گردد»؛ لذا ممکن است هیئت مدیره‌ای وجود نداشته باشد؛ اما مجمع عمومی با عنایت بر ماده ۱۰۹ ق.ت. در شرکت با مسئولیت محدود وجود دارد. در فرضی که شرکت با یک مدیر اداره می‌شود و معامله صورت پذیرفته با شرکت، توسط مجمع یادشده تصویب نمی‌شود؛ معامله باطل خواهد بود؛ حتی در فرضی که با حقوق ثالثی مغایرت داشته باشد؛ زیرا همانطور که در شرکت سهامی گذشت، بطلان نسبی، مربوط به فرض تصویب هیئت مدیره و عدم تصویب مجمع بود.

ج- شرکت تضامنی و نسبی: ماده ۱۲۰ ق.ت. مقرر می‌دارد: «در شرکت تضامنی شرکاء باید لااقل یک نفر ... به سمت مدیری معین نمایند»؛ لذا در این شرکت نیز ممکن است هیئت مدیره‌ای وجود نداشته باشد. این ماده بر اساس ماده ۱۸۵ قانون تجارت در شرکت نسبی نیز رعایت می‌شود. تشکیل مجمع عمومی در دو شرکت نامبرده ضروری نیست. حدود اختیارات مدیر با توجه به سکوت مقنن، در چارچوب اختیارات اعطاء شده از سوی شرکاء است. در حالت اعطاء اختیارات

^{۳۸}- «مدیران و بازرسان تعاونی و همچنین موسسات و شرکتهائی که مدیران و بازرسان تعاونی در آنها شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتی که با تعاونی یا بحساب تعاونی می‌شود بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هت مدیره مکلف است بازرسان تعاونی را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی بدهد. بازرسان نیز مکلفند ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع عمومی تقدیم کنند.

تبصره ۱- مفاد این بند شامل معاملات عادی و جاری تعاونی با اعضاء خود (اعضاء حقیقی و حقوقی عضو شرکت تعاونی یا تعاونیهای عضو اتحادیه‌ها) که در چارچوب آئین‌نامه معاملات صورت گیرد نمی‌شود».

^{۳۹}- «مدیر عامل تعاونی حق ندارد هیچ‌گونه وام و یا اعتباری از تعاونی تحصیل نماید و تعاونی نمی‌تواند دیون وی را تضمین کند. این گونه عملیات به خودی‌خود باطل است».

مطلق به مدیر و فقدان هیئت مدیره و مجمع، تمام شرکا باید معامله مدیر با شرکت را تصویب کنند؛ در غیر اینصورت معامله به صورت مطلق باطل خواهد بود. در واقع حسب قاعده با توجه به آنکه تمامی شرکاء ذینفع هستند؛ رضایت آنها ضروری می‌باشد و مقنن هم نصاب کمتری را تعیین نکرده است. علاوه بر آنکه در خصوص انتقال سهم‌الشرکه در ماده ۱۲۳، تبدیل به شرکت سهامی در ماده ۱۳۵ و انحلال شرکت در بند ب ماده ۱۳۶ رضایت تمام شرکا لازم دانسته شده است.

د- **شرکت مختلط:** با عنایت بر مواد ۱۴۴ و ۱۶۴ ق.ت. که مقرر می‌دارند: «اداره شرکت مختلط غیر سهامی به عهده شریک یا شرکای ضامن... است» و «مدیریت شرکت مختلط سهامی مخصوص به شریک یا شرکاء ضامن است»، هیئت مدیره در این دو شرکت نیز می‌تواند وجود نداشته باشد؛ اما در شرکت مختلط سهامی حسب ماده ۱۶۵ مجمع عمومی وجود دارد. وضعیت معامله مدیر با شرکت، در مختلط غیر سهامی، مانند شرکت تضامنی بوده و در شرکت مختلط سهامی، مانند شرکت با مسئولیت محدود خواهد بود. البته شایان ذکر است که در شرکت مختلط، اداره شرکت حسب مواد ۱۴۴ و ۱۶۴ بر عهده شرکاء ضامن می‌باشد؛ لذا احتمال سوءاستفاده، ضعیف‌تر است؛ زیرا مدیران نسبت به دیون شرکت هم مسئول هستند (مواد ۱۴۱ و ۱۶۲ ق.ت.).

۳- معامله مدیران با شرکت در حقوق انگلیس

در انگلستان رابطه بین مدیران و شرکت از روابط امانی محسوب گردیده^{۴۰} و مدیر نسبت به شرکت مکلف به امانتداری می‌باشد. در حقیقت اشخاص بهره‌مند از عقلانیت محدود بوده و نمی‌توانند قراردادی بوجود بیاورند که تمام وقایع آینده را به طور کامل پیش بینی کند و امین را در آن حالت مکلف به رفتار معینی که به نفع ذینفع می‌باشد، نماید؛ لذا فرصت طلبی برای امین فراهم می‌شود^{۴۱}. قرار گرفتن امین^{۴۲} در موقعیتی که به او اعتماد می‌شود، منشاء پیدایش این انتظار گردیده که تنها در راستای منافع ذینفع^{۴۳} یا اصیل^{۴۴} عمل نماید^{۴۵}؛ بر همین اساس امین مکلف به وفاداری و پرهیز از ثروت‌اندوزی و رفتارهای سودجویانه در مواردی است که حقوق اصیل نادیده گرفته می‌شود^{۴۶}.

شایان ذکر است که در حقوق انگلستان نیز در خصوص ماهیت رابطه مدیر و شرکت، نظریه رکنیت پذیرفته شده است^{۴۷}. با عنایت به نقش پر رنگ رویه قضایی در حقوق انگلیس، ابتدا آن امر بررسی و سپس به موضع مقنن خواهیم پرداخت^{۴۸}.

۳-۱- رویه قضایی

رویه قضایی این قاعده را تاسیس کرده است که مدیران نباید خودشان را در وضعیتی قرار دهند که منافع شخصی‌شان با تکالیفشان نسبت به شرکت مغایرت پیدا کند؛ از اینرو در فرضیکه مدیر قراردادی با شرکت منعقد کند، پس از آگاهی شرکت قابل ابطال است^{۴۹}؛ حتی در حالتی که آن عقد تحت شروط منصفانه‌ای محقق شده باشد^{۵۰}. در پرونده‌های بعدی، بر این

⁴⁰- Beth Nosworthy, "Directors' fiduciary obligations: Is the shareholder an appropriate beneficiary?", Australian Journal of Corporate Law, 3 (2010), 287; Peter Radan, and Cameron Stewart, Principles of Australian Equity and Trusts, (Chatswood: LexisNexis, 2010), 180; Joseph Charles Campbell, "Fiduciary Relationships in a Commercial Context", Sydney Law School Research Paper, 14/26 (2014), 4.

⁴¹- Oliver E Williamson, The Economic Institutions of Capitalism Firms, Markets, Relational Contracting, (New York: Free Press, 1985), 30- 32.

⁴²- Fiduciary

⁴³-beneficiary

⁴⁴- principal

⁴⁵- Elizabeth A Martin, Dictionary of law, Fifth edition, (Oxford: university press, 1384), 201.

⁴⁶- Gordon Smith, "The Critical Resource Theory of Fiduciary duty", Vanderbilt Law Review, 5 (2002), 1409.

^{۴۷}- نیک نژاد، پیشین، ۱۹۵.

^{۴۸}- قانون موضوعه در نظام حقوقی کامن‌لا بر رویه قضایی مقدم می‌باشد؛ اما قوانین، توسط دادگاه‌ها به صورت مضیق تفسیر می‌گردد (عبدالحسین شیروی، حقوق تطبیقی، (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ۱۴۱-۱۴۲).

⁴⁹- Sime Stuart and Margot Taylor, Company law in practice, (Oxford: university press, 2014). 95- 96.

قاعده اضافه شد که لازم نیست، مدیر طرف قرارداد باشد، همین که او ذینفع قرارداد محسوب گردد، برای حاکمیت این قاعده کافی است.^{۵۱} در پرونده‌ای که نقش اساسی در ایجاد این قاعده داشته است؛ شرکتی که در مسافربری خطوط ریلی فعالیت می‌کرد، از شرکت دیگر تجهیزات مورد نیاز را خریداری می‌نماید؛ اما خریدار پس از آنکه دو سوم از مبیع را دریافت نمود؛ با عنایت بر آنکه امین نباید خودش را در موقعیتی قرار دهد که منفعت شخصی‌اش با تکلیفش مغایرت داشته باشد، از قبض باقی‌مانده مبیع امتناع ورزید و ابطال قرارداد را درخواست نمود؛ زیرا رئیس هیئت مدیره شرکت خریدار، شریک شرکت فروشنده بود. دادگاه این استدلال را با وجود آنکه مدیر طرف قرارداد با شرکت نبود، پذیرفت و رای به بطلان صادر نمود و اظهار نمود که منفعت او به عنوان شریک شرکت فروشنده، اقتضاء فروش در بالاترین قیمت را دارد و از سوی دیگر منفعت شرکت خریدار، خرید در ارزاترین قیمت را طلب می‌نماید.^{۵۲} در واقع چنانچه منافع امین و ذینفع تعارض داشته باشد، امین مکلف به افشاء نمودن امکان تعارض و کسب رضایت آگاهانه از ذینفع است.^{۵۳}

۳-۲- موضع مقنن

مطابق بند ۱ ماده ۴۰ «قانون شرکت‌ها» مصوب ۲۰۰۶ مدیران دارای اختیارات عام جهت اداره شرکت بوده و تعیین صلاحیت آنها در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت از طریق اساسنامه، یا مصوبات مجمع و یا هرگونه توافق شرکا، حسب ماده فوق، بی اعتبار می‌باشد. با وجود این مدیر باید امین بوده و اختیاراتش را در جهت اهدافی که برای تحقق آنها، اختیارات به او اعطاء شده، اعمال نماید (بند ۲ ماده ۱۷۱) و از موقعیت‌هایی که میان منافع شخصی مستقیم یا غیر مستقیم او با شرکت تعارض دارد یا ممکن است تعارض داشته باشد، طبق بند ۱ ماده ۱۷۵ قانون فوق اجتناب نماید؛ اما مطابق بند ۳ همان ماده، مدیر می‌تواند با شرکت معامله نماید. البته مدیر باید رضایت سایر مدیران و در برخی موارد رضایت شرکاء را هم جلب کند که به شرح آتی به آن خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱- ضرورت اخذ رضایت مدیران

ماده ۳۱۷ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ مقرر می‌داشت که چنانچه مدیر در قراردادی که با شرکت منعقد می‌نماید و یا در قراردادی که به شرکت پیشنهاد شده، نفع مستقیم^{۵۴} یا غیرمستقیم^{۵۵} داشته باشد، باید میزان و حدود این امر را به اطلاع سایر مدیران برساند. نقض تکلیف فوق در قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ جرم تلقی می‌شد؛ البته همانطور که ذکر کرده‌اند^{۵۶} وضعیت معامله از جهت صحت و بطلان مشخص نشده بود. قانون سال ۲۰۰۶ آن حکم را تفکیک و در بند ۱ م ۱۷۷ (در خصوص ذینفع بودن مدیر در قراردادی که به شرکت پیشنهاد شده) و بند ۱ م. ۱۸۲ (در رابطه با انعقاد قرارداد از سوی مدیر با شرکت) ذکر نموده که توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می‌باشد:

۱- عدم رعایت تکلیف مندرج در ماده ۱۸۲ منجر به مسئولیت کیفری و پرداخت جریمه نقدی می‌شود (ماده ۱۸۳)؛

۲- در خصوص وضعیت معامله در حالت عدم انجام تکلیف مندرج در ماده ۱۷۷ قانون فوق، شایان ذکر است که در بند ۱ ماده ۱۷۸ آن قانون آمده که آثار نقض تکلیف فوق، مطابق قواعد کامن‌لا و انصاف می‌باشد. در خصوص عدم انجام

⁵⁰ - Ibid, 96; باریکلو، پیشین، ۳۹

^{۵۱} - همان، ۳۹.

⁵² - Aberdeen Railway Co v Blaikie Brothers swarb.co.uk/aberdeen-railway-co-v-blaikie-brothers-hl-1854/ accessed in june 20, 2018.

⁵³ - Radan and Stewart, op.cit. 182.

^{۵۴} - مثلاً طرف قرارداد با شرکت، به مدیر گفته باشد در صورت انعقاد قرارداد، ده درصد کمسیون به مدیر خواهد داد.

^{۵۵} - در حالتی که طرف قرارداد با شرکت، شرکت دیگری است که مدیر در آن، شریک است.

^{۵۶} - باریکلو، پیشین، ۴۰.

تکلیف مندرج در ماده ۱۸۲ این امر ذکر نشده؛ اما با عنایت به فقدان نص و جایگاه مهم رویه قضایی در حقوق انگلیس، عملاً احکام مندرج در کامن‌لا و انصاف باید رعایت شود.

۲-۳-۲- ضرورت اخذ رضایت شرکاء

علاوه بر تنفیذ هیئت مدیره، بعضاً رضایت شرکاء هم ضرورت پیدا می‌کند که به شرح ذیل بررسی می‌گردد:

الف- با اهمیت بودن موضوع اساسی معامله: مطابق بند ۱ ماده ۱۹۰ و بند ۲ ماده ۱۹۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ در صورتیکه معامله مدیر، یا شرکت وابسته به مدیر و یا اشخاص مرتبط با او با شرکت، مستلزم انتقال اموالی از شرکت به مدیر یا برعکس باشد که ارزش آنها معادل ده درصد ارزش اموال شرکت بوده و قیمت آنها بیشتر از پنج هزار پوند باشد و یا ارزش آنها، از صد هزار پوند بیشتر است، باید شرکاء آن معامله را تصویب نمایند.

ب- قرض، ضمانت و وثیقه: بر اساس ماده ۳۳۰ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ شرکت نمی‌توانست به مدیر قرض بدهد که البته این حکم دارای استثنائاتی در مواد ۳۲۸ و ۳۳۲ همان قانون بود^{۵۷}؛ اما در ماده ۱۹۷ قانون سال ۲۰۰۶ این امکان در صورت تصویب سهامداران وجود دارد. مطابق ماده یادشده در فرض رضایت شرکاء، شرکت می‌تواند به مدیر یا شرکت وابسته به او قرض بدهد، یا از قرض مدیر ضمانت نماید و یا وثیقه‌ای در خصوص قرض او فراهم کند.

در صورتی که رضایت سهامداران در خصوص معاملات مندرج در مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ و یا ۱۹۷ اخذ نشود، براساس بند ۲ ماده ۱۹۵ و بند ۲ ماده ۲۱۳ قانون یادشده، معامله قابل ابطال خواهد بود؛ مگر در حالات ذیل:

۱- امکان استرداد موضوع اصلی قرارداد، وجود نداشته باشد؛

۲- خسارت وارد بر شرکت جبران شود؛

۳- در فرض بطلان حقوق ثالث با حسن نیتی که به صورت معوض و بدون آگاهی از تخلف، حاصل شده، متاثر گردد.

حسب بند ۳ و ۴ ماده ۱۹۵ و بند ۳ و ۴ ماده ۲۱۳ در فرض بطلان یا عدم بطلان معامله صورت پذیرفته با شرکت، مدیر، یا شرکت وابسته به او و یا هر شخص مرتبط با او، مسئول استرداد هر منفعت تحصیل شده و جبران ضرر و زیان وارد شده به شرکت هستند.

از آنچه گذشت مشخص می‌شود در حقوق انگلیس بر خلاف حقوق ایران:

۱- هر معامله‌ای احتیاج به تصویب اعضاء شرکت ندارد؛

۲- در خصوص اعطاء وام، ضمانت از دین و وثیقه قرار گرفتن اموال شرکت، فرقی بین حالتی که مدیر شخص حقیقی یا حقوقی است، وجود ندارد و قراردادهای یادشده در صورت رضایت شرکاء مجاز می‌باشد؛

۳- مواردیکه امکان بطلان وجود ندارد، در حقوق انگلیس بیشتر از حقوق ایران است؛

۴- در فرضی که مدیر از معامله با شرکت نفعی برده؛ حتی اگر زیانی هم به شرکت نرسیده باشد، این منافع متعلق به شرکت است.

نتیجه

منافع شخصی مدیران با منافع شرکت، در فرض معامله به نمایندگی از شرکت با خود، مغایرت دارد. مقنن در خصوص شرکت سهامی مقرر داشته که مدیران در گام نخست باید رضایت هیئت مدیره و سپس مجمع عمومی را اخذ نمایند. در صورتی که رضایت هیئت مدیره و مجمع کسب نشود، معامله قابل ابطال است؛ اما اگر رضایت هیئت مدیره کسب شده باشد

^{۵۷} - باریکلو، پیشین، ۳۷: ۹۹، op.cit., Sime and Taylor.

و مجمع تصویب نکند و بطلان معامله با حقوق ثالث با حسن نیتی مغایرت داشته باشد، معامله نسبت به ثالث صحیح خواهد بود. در سایر شرکت‌ها هم باید با عنایت بر تنقیح مناط همین احکام جاری باشد؛ اما بعضاً به جهت فقدان هیئت مدیره و مجمع امکان آن وجود ندارد؛ لذا باید احکام وکالت جاری شود. در خصوص شرکت تعاونی مطابق آیین‌نامه‌های مربوط، احکام شرکت سهامی جاری است. این امر دال بر آن است که مقنن بر آنچه در شرکت سهامی ذکر کرده، اصرار دارد. در شرکت با مسئولیت محدود ممکن است هیئت مدیره وجود نداشته باشد؛ اما مجمع وجود دارد؛ لذا در صورت فقدان هیئت مدیره و عدم تصویب مجمع، معامله قابل ابطال خواهد بود. در شرکت تضامنی و نسبی ممکن است هیئت مدیره و مجمع عمومی وجود نداشته باشد؛ از اینرو باید رضایت تمامی شرکا اخذ شود؛ در غیر اینصورت معامله باطل خواهد بود. در شرکت مختلط غیر سهامی با توجه به فقدان هیئت مدیره و مجمع، وضعیت مانند شرکت تضامنی و نسبی است و در شرکت مختلط سهامی، هیئت مدیره وجود ندارد؛ اما مجمع عمومی وجود دارد؛ لذا وضعیت مانند شرکت با مسئولیت محدود است. در حقوق انگلیس ضمن پذیرش مدیر شرکت به عنوان امین، معامله با شرکت پذیرفته شده است؛ اما تفاوت‌هایی با حقوق ایران دارد.

منابع الف) فارسی

- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. ج ۵، چ ۶، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.
- اسکینی، ربیعا. شرکت‌های تجاری. ج ۲، چ ۷، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- اصغری‌آقمشهدی، فخرالدین و محمد عیسی تفرشی. «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، ۲(۱۳۸۵)، ۳۵-۵۲.
- باریکلو، علی‌رضا، «معامله خارج از حدود اختیار مدیر»، اندیشه‌های حقوقی، ۶(۱۳۸۳)، ۳۵-۵۲.
- پاسبان، محمدرضا. حقوق شرکت‌های تجاری، چ ۳، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- پاسبان، محمدرضا و جواد نیک نژاد. «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۴(۱۳۹۰)، ۹-۴۰.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲ و ۴، چاپ ۳، تهران: کتابخانه گنج‌دانش، ۱۳۸۶.
- ستوده‌تهرانی، حسن. حقوق تجارت، ج ۲، چ ۶، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۴.
- شیروی، عبدالحسین. حقوق تطبیقی، چ ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- طباطبائی، محمدحسین. ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، ج ۴ و ۹، چ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. من لا یحضره الفقیه- ترجمه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ج ۴، چ ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۹.
- عسگری‌توانی، علی. «ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت‌های تجاری»، ماهنامه دادرسی، ۴۷(۱۳۸۳)، ۷۷-۸۱.
- عبداللهی‌نژاد، عبدالکریم، محمد حسن ربانی و قربان جلال. «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۳(۱۳۹۵)، ۳۵۹-۳۷۴.

- علوی، سیدمحمدتقی و سیده‌مهشید میری‌بالاجورشری. «مقاصد شریعت و نقش و جایگاه مصلحت در قانونگذاری»، آموزه‌های فقه و حقوق جزا، ۳ (۱۴۰۱)، ۸۱-۹۴.
- قهرمانی، نصرالله. «ماهیت حقوقی دلالتی در حقوق تجارت». کانون وکلا، ۱۸۴ و ۱۸۵ (۱۳۸۳)، ۷۲-۸۸.
- کاتوزیان، ناصر. قواعدعمومی قراردادها، ج ۲، چ ۶ تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳.
- محمدی، سام و علی باقری، «بررسی وضعیت و آثار معامله حقوقی مدیرعامل با شرکت در مقایسه با لایحه جدید قانون تجارت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲ (۱۳۹۴)، ۳۳۹-۳۵۹.
- نیک‌نژاد، جواد. «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی در فقه حقوق ایران و انگلستان»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۵ (۱۳۹۰)، ۱۶۹-۲۰۹.

ب) عربی

- اصفهانی، حسین بن محمد راغب. مفردات الفاظ القرآن، چ ۱، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
- ابن منظور، ابوالفضل. لسان العرب، ج ۷، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴.
- اردبیلی، احمدبن محمد. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳.
- انصاری، شیخ مرتضی. مکاسب، ج ۳، چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد. حدائق‌الناضرة، ج ۱۸، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵.
- بهبهانی، محمدباقر. رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، چ ۱، تهران: حاج شیخ رضا تهرانی، ۱۳۱۰.
- بحرالعلوم، محمدبن محمد. بلغة الفقیه، ج ۳، چ ۴، تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۳، چ ۱، بیروت: دار العلم للمالیین، ۱۴۱۰.
- حرّعاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه، ج ۱۷، چ ۱، قم: موسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۰۹.
- حلّی، ابن‌ادریس. سرائر، ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- خوئی، ابولقاسم. مصباح الفقاهة، ج ۵، بی‌جا، بی‌تا.
- شهید اول، محمدبن مکی. الدروس، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. الروضة البهیة، ج ۴، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰.
- مسالک، ج ۳ و ۵، چ ۱، قم: موسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳.
- طوسی، ابوجعفر. خلاف، ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
- مبسوط، ج ۲، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷.
- طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین، ج ۲، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. تکملة عروة الوثقی، ج ۱، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴.

- علامه حلی، حسن بن یوسف. إرشاد الأذهان، ج ۱، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- مختلف الشیعۀ، ج ۵ و ۶، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- قواعد الأحكام، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- عاملی، یاسین عیسی. الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، ج ۱، بیروت: دار البلاغۀ للطباعۀ و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳.
- عاملی، سیدجواد. مفتاح الكرامة، ج ۱۲ و ۲۱، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، جلد ۴، ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ج ۱، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
- کرکی، محقق ثانی. جامع المقاصد، ج ۸، ج ۱، قم: موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴.
- محقق حلی، نجم الدین. شرایع الإسلام، ج ۲، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ج ۱، تهران: مرکز کتاب لترجمۀ و النشر، ۱۴۰۲.
- میرزای قمی، ابولقاسم بن محمد. جامع الشتات، ج ۲ و ۴، ج ۱، تهران: موسسه کیهان، ۱۴۱۳.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. تحریر الوسیلة، ج ۲، ج ۱، قم: موسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
- نجفی، شیخ محمد حسن. جواهر الکلام، ج ۲۷، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴.

ج) انگلیسی

- Aberdeen Railway Co v Blaikie Brothers swarb.co.uk/aberdeen-railway-co-v-blaikie-brothers-hl-1854/ accessed in june 20, 2018
- Campbell, Joseph Charles. "Fiduciary Relationships in a Commercial Context", Sydney Law School Research Paper, No. 14/26, 2014, 1- 69.
- Martin, Elizabeth A. Dictionary of law, Fifth edition, Oxford: university press, 1384
- Nosworthy, Beth. "Directors' fiduciary obligations: Is the shareholder an appropriate beneficiary?", Australian Journal of Corporate Law, No. 3, 2010, 282- 307.
- Radan, Peter, Stewart, Cameron, Principles of Australian Equity and Trusts, Chatswood: LexisNexis, 2010.
- Stuart, Sime and Margot Taylor. Company law in practice, Tenth edition, Oxford: university press, 2014.
- Smith, Gordon. "The Critical Resource Theory of Fiduciary duty", Vanderbilt Law Review, 5, 2002, 1399- 1497.
- Williamson, Oliver E. The Economic Institutions of Capitalism Firms, Markets, Relational Contracting, newyork: Free Press, 1985.

The necessity to observe the interests of the company in the assumption of director's contract with himself with recognition in the British legal system

Hossein Bahrami, Assistant professor and faculty member, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qain, Iran. h_bahrami@buqaen.ac.ir

Abstract

The manager's transaction on behalf of the company with himself is a situation of conflict of interest and is possible that the manager considers his own interests to be preferable to the interests of it; Accordingly, the legislator should try to protect the company. Legislator has issued a ruling only in relation to a joint- stock company what he means is the place of dispute; Therefore, the purpose is to deduce the opinions of legislator regarding the mentioned company and others in comparison with English law.

In the above company, managers must first take the consent of the board of directors and then the general meeting of co- partners (Article 129 of Amendment bill of the commercial code). Otherwise, the transaction can be canceled; even if invalidity conflicts with third party rights with good intentions (Article 131 of the mentioned code); However, if the consent of the board of directors has been obtained and the assembly does not approve, and the invalidity of the transaction conflicts with the third party, the transaction will be valid with respect to him (Article 130 of the above code).

In other companies, according to the similarity, the same rulings should be valid; As for the cooperative society, the rules of the joint stock company are current; but sometimes, it is not possible; Therefore, the rules of agency must be enforced. In the British, the above transaction is also accepted; But it has differences with Iran; Such as all companies are subject to uniform rules.

Keywords: contract with himself ‘conflict of interests ‘director ‘company